مظفرالدین شاه و اتابیک

دانش، تقی

ترکان و خلوتیان مظفر الدین شاه مانع از محرمیت اتابیک به شاه بودند.در موقع رفتن‏ به سفر دویم یزد در زیر زمین قم جز حاج میرزا سید علی سادات اخوی کس نبود و در پشت‏ ستون به نماز فضا مشغول.اتابیک می‏فرمود هر روز حاج میرزا سید علی اصرار می‏داشت‏ چرا ننویسید دانش به قم آید خاصه از روزی که تذکره صدر اعظمی را فرستاده.حال که‏ آمده مرا گذاشته و در پشت ستون به نماز ایستاده.در ضمن بیاناتی که می‏فرمود از پیش‏ آمد و اوضاع حال خویش جسارت کرده گفتم چرا چون محرمان شاه با وی خود را محرم‏ نکردید و میل خاطرش را بدست نیاوردید؟گفت شاه ترکان را محرم خود شناسد و هیچوقت مرا به محرمیت خود اختصاص ندهد.روزی از درب باغ گلستان وارد می‏شدم شاه در خیابان بی‏ کلاه با سر برهنه گردش می‏کرد چون آمدن مرا بگفتندش به فوریت کلاه خواست و بر سر نهاد امین خلوت همراه من بود مرا گفت ملاحظه فرمائید که چه سان شاه احترام ورود شما را نگاه‏ می‏دارد و کلاه بر سر می‏گذارد.گفتم همین دلیل بر آن است که مرا برخویش محرم نمی‏شمارد و بفرمود چندی پیش خبر رسید شاه پلنگی شکار کرده حسب المعمول ناز شصت پانصد اشرفی‏ تقدیم شاه را بفرستادم پس از تحقیق معلوم شد نرسانیده‏اند.در این صورت چه میتوان‏ کرد.الحکم لله الواحد القهار به سر ما و تقدیر پروردگار.

بقیه از صفحه 7

دوش درازی شب بزلف تو گفتم‏ جان تو ای دوست تا به صبح نخفتم‏ لؤلؤ رخشنده‏ات بیادم آمد شام سیه تا به صبح لؤلؤ سفتم‏ گفتم یا دل به کس نگویم از عشق‏ اشکم بر رخ دوید و گفتا گفتم‏ شعبده عشق بین که درگه و بی‏گه‏ هم به خوشی طاق و هم بانده جفتم‏ تا که کند مهر تو به پاک مکان جای‏ سینه ز خاشاک فضل و دانش رفتم‏ دوش حجاب آنقدر گریست که یارش‏ تا که بر او کرد آن‏چنان‏که گفتم

به تاریخ لیلة السبت یازدهم شهر ذیحجه الحرام 1287 برخیز که وقت خواب شد